

بعث عیسی (ع) بعثت عیسی

كان علماء بني إسرائيل يحبون المال والدنيا، ولذا انكب الناس على طلب الدنيا والمال، وبدؤوا يتركون وصايا الأنبياء وراء ظهورهم (إذا فسد العالم فسد العالم)، وكل شيء يفسد يصلحه الملح، ولكن إذا فسد الملح؟!
علمای بنی اسرائیل دنیا و مال دنیا را دوست می داشتند؛ از همین رو مردم نیز به دنیا و مال دنیا متمایل شده بودند و رفته رفته سفارشات پیامبران را به کناری می نهادند؛ «چون عالم فاسد شود، عالم فاسد می شود». هر چه بگنجد نمکش می زند وای به روزی که بگنجد نمک!

وهكذا ظهر في المجتمع طبقات مترفون يشبعون حتى التخمّة، ومساكين يتضورون جوعاً طيلة أيام السنة، عمّال ومزارعون أنهكتهم الضرائب، ومع أنهم كانوا يعملون كثيراً كانوا لا يكادون يأكلون إلا القليل. أناس يعملون ولا يأكلون، وآخرون يأكلون ولا يعملون، وعلماء مترفون لا يهتمون بتغيير تلك الأوضاع الفاسدة.

به این ترتیب در جامعه، طبقاتی مرفه و در ناز و نعمت پدید آمدند که از فرط سیری به حد انفجار رسیده بودند، و در مقابل، بینوایانی که در طول سال از فرط گرسنگی به خود می پیچیدند. مالیات‌ها کمر کارگران و کشاورزان را شکسته بود؛ با اینکه بسیار کار می کردند جز اندکی نصیبشان نمی شد. گروهی کار می کردند و نمی خوردند و در مقابل، گروهی دیگر می خوردند و کار نمی کردند؛ و عالمان نازپرورده نیز برای تغییر این اوضاع فاسد تلاشی نمی کردند.

وفي ظل تلك الأجواء الملبدة بالغيوم بُعث عيسى (ع) ليقول للناس من كان يريد أن يتبعني فليستعد للموت والصلب، إنها دعوة إلى الثورة.

در چنین فضای سست و رخوت آلودی عیسی (ع) برانگیخته شد تا به مردم بگوید: هر که می خواهد مرا پیروی آماده‌ی مرگ و به صلیب کشیده شدن باشد؛ و این، یعنی دعوت به قیام و انقلاب.

روي عنه (ع) أنه قال: (لا تخافوا الذين يقتلون الجسد، ولا يقدرّون أن يقتلوا النفس، بل خافوا الذي يقدر أن يهلك الجسد والنفس معاً في جهنم) ([186]). وكان (ع) يعلم أنه لا يستطيع تغيير كثير من الفساد في ذلك الوقت، ولكن ليس أقل من إيقاع صدمة في ذلك المجتمع، بل وفي تاريخ الإنسانية على هذه الأرض، وانتظار النتائج الكبيرة في المستقبل سواء القريب بعد رفعه إلى السماء أو البعيد بعد عودته في القيامة الصغرى، أي زمن ظهور الإمام المهدي محمد بن الحسن العسكري (ع).
از عیسی (ع) روایت شده است که فرمود: «از کسانی که بدنشان را می‌کشند و توانایی کشتن نفس و جانان را ندارند نهراسید! از کسی بترسید که می‌تواند جسم و جانان را با هم در دوزخ هلاک سازد» [187]. آن حضرت (ع) می‌دانست که در آن زمان نمی‌تواند بسیاری از امور فاسد را تغییر دهد، اما حداقل می‌توانست ضربه‌ای بر آن جامعه‌ی فاسد وارد کند، و حتی بر تاریخ انسانی در روی این زمین، و چشم انتظار نتایجی بزرگ در آینده باشد؛ چه در آینده‌ی نزدیک یعنی پس از صعودش به آسمان و چه آینده‌ی دور یعنی پس از بازگشتش در قیامت صغری، یعنی زمان ظهور امام مهدی محمد بن الحسن العسكري (ع).

بُعث عیسی (ع) إلى بني إسرائيل وغيرهم، ولكن شريعته لم تكن ناسخة إلاّ لشريعة موسى (ع)، وهناك عدّة أسباب لهذا النسخ.
عیسی (ع) به سوی بنی اسرائیل و سایر مردمان مبعوث شد، ولی دینش فقط شریعت موسی (ع) را منسوخ نمود و این نسخ کردن دلایلی داشت؛

منها: إنّ بعض الأحكام فرضت على اليهود بما يناسب حالهم في ذلك الوقت الذي بعث فيه موسى (ع) إلى وقت بعث عيسى (ع)، كما أنّ بعض المحرمات على بني إسرائيل كانت بسبب ظلمهم وجرأتهم على الأنبياء واستخفافهم بالتشريع، فخُففت عنهم ببعث عيسى (ع)، قال تعالى: (وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ) ([188]).

از جمله: برخی از احکام متناسب با شرایطی که یهود در زمان بعثت موسی (ع) تا هنگام بعثت عیسی (ع) داشتند بر آنها واجب شده بود همان طور که علّت برخی محرمات بر بنی اسرائیل، ظلم و ستم آنها و جسارتشان بر پیامبران و کوچک شمردن شریعت بود، و با برانگیخته شدن عیسی (ع) در موردشان تخفیف داده شد: (و بر یهود حرام کردیم هر حیوان ناخن داری را، و از گاو و گوسفند پیه آن دو را جز آنچه بر پشت یا روده‌ی آنها است یا به استخوانشان چسبیده باشد. به سبب ظلم و ستمکاریشان اینچنین کیفرشان دادیم، و به راستی که ما راست گویانیم) ([189]).

ولعل أهم أسباب نسخ وتجديد شريعة موسى (ع)، أنّ علماء اليهود غيروا الشريعة وحرّموا ما أحل الله وأحلوا ما حرم الله، تبعاً لأهوائهم الشخصية وتخرصاتهم العقلية، وربما إرضاء لبعض الطواغيت الذين تسلطوا عليهم في بعض الأحيان كما جاء في بعض الروايات ([190])، فعاد السامري وعاد العجل، ولكن هذه المرّة باسم جديد وهيئة جديدة، عاد السامري بعلماء بني إسرائيل، وعاد العجل بتحريف الأحكام الشرعية.

و شاید مهم‌ترین دلیل منسوخ و تجدید شدن شریعت موسی (ع) این بود که علمای یهود دین را تغییر داده، آنچه خدا حلال کرده بود را حرام و آنچه خدا حرام کرده بود را حلال نموده بودند؛ و این به سبب پیروی از خواست‌های نفسانی و بافته‌های عقلی‌شان و چه بسا در پاره‌ای موارد همان طور که در برخی روایات آمده است [191]- برای راضی نگه داشتن طاغوت‌هایی که بر آنها

مسلط شده بودند، بوده باشد. به این ترتیب سامری و گوساله دوباره پدیدار شدند؛ اما این بار با نام و سیمایی جدید: سامری در قالب علمای بنی اسرائیل و گوساله در قالب تحریف احکام شریعت، بازگشتند.

ومع أنّ كثيراً من الأنبياء بعثوا للحفاظ على شريعة موسى (ع) وحفظها من التحريف لكن التيار المنحرف أو قل التيار السامري أخذ يسيطر على دفة القيادة وأقصي الأنبياء، وطردوا إلى البراري والقفار، وقتل كثير منهم قبل بعث عيسى (ع)، كزكريا (ع) الذي قتله اليهود أنفسهم، ويحيى (ع) الذي قتلوه بتركهم الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وخضوعهم للطاغوت والركون له فقبض الحاكم الطاغية (هيروودس) على يحيى (ع) وسجنه مدة ليست بقصيرة قبل أن يقتله، ولم يحرك العلماء اليهود ساكناً، بل استقبل كثير منهم هذا الحدث بفرح كبير، ومع أنّهم يرون في الحاكم الجائر طاغوتاً ورجساً، يتنجسون بمجرد الدخول في قصره كانوا لا يتورعون عن التعاون معه لقتل أحد الأنبياء، أو العلماء العاملين المجاهدين؛ لأنّ الأنبياء متى استتبت لهم الأمور لن يرضوا دون استئصال الطواغيت وإقامة الحكومة الإلهية على الأرض، وبالتالي ذهاب سلطة الطاغوت وحكومته وذهاب سلطة ومكانة العلماء غير العاملين الذين حرفوا الشريعة وصوروا أنفسهم ورثة الأنبياء والأوصياء، طلباً لمكانتهم في قلوب الناس، ولهذا فمن الطبيعي أن يكون أول من يعادي عيسى (ع) الطواغيت و علماء الدين في بني إسرائيل، الذين كانوا يدعون أنّهم ينتظرون بعثه لهم لينصروه، ولكن عندما بعث وجدوه يقول: (خادمي يداي، ودابتي رجلاي، وفراشي الأرض، ووسادي الحجر، ودفئي في الشتاء مشارق الأرض، وسراجي بالليل القمر، وإدامي الجوع، وشعاري الخوف، ولباسي الصوف، وفاكھتي وريحانتي ما أنبتت الأرض للوحوش والأنعام، أبيت وليس لي شيء، وأصبح وليس لي شيء، وليس على وجه الأرض أحد أغنى مني) ([192]).

با وجود اینکه پیامبران بسیاری (علیهم السلام) برای محافظت از شریعت موسی (ع) و جلوگیری از تحریف آن مبعوث شدند اما مکتب انحرافی ییا همان مکتب سامری- رفته رفته زمام امور را به دست می گرفت و پیامبران الهی را از صحنه دور می ساخت و آنها را به بیابانها و سرزمین های خشک و بی آب و علف طرد می نمود، و بسیاری از ایشان پیش از بعثت عیسی (ع) را به قتل

رسانیدند؛ همچون زکریا (ع) که خود یهود وی را کُشتند و یحیی (ع) که آنها با ترک کردن امر به معروف و نهی از منکر و گُرنش در برابر طاغوت و متمایل شدن به سویش به کشتنش دادند؛ حاکم ستمگر (هیرودوس) یحیی (ع) را دستگیر و مدتی طولانی پیش از به قتل رسانیدنش به زندان انداخت؛ اما عالمان یهود هیچ حرکتی نکردند و حتی بسیاری از ایشان با شادی فراوان از این واقعه استقبال نمودند؛ با اینکه آنها آن حاکم ستمگر را طاغوت و نجس می دانستند و اعتقاد داشتند که به محض ورود به قصرش نجس می شوند! اما در عین حال از همکاری با او برای کشتن یکی از انبیا (علیهم السلام) یا عالمانِ عاملِ مجاهد، هیچ ابایی نداشتند! چرا که اگر شرایط برای پیامبران فراهم می شد جز به ریشه کن کردن طاغوت‌ها و برپایی حکومت الهی بر زمین رضایت نمی دادند، که در نتیجه، از بین رفتن سلطه‌ی طاغوت و حکومتش و از بین رفتن سلطه و جایگاه علمای بی عملی که دین و شریعت را تحریف نموده و برای کسب جایگاهی در دل‌های مردم، خود را وارثان انبیا و اوصیا جا زده بودند، به دنبال می داشت. پس طبیعی بود که اولین دشمنان عیسی (ع) طاغوتیان و عالمان بی عمل بنی اسرائیل که ادعا می کردند آنها منتظر بعثت او هستند تا یاری اش نمایند، باشند. اما هنگامی که آن حضرت (ع) مبعوث شد، او را چنین دیدند که می فرماید: «خدمتکارم دستانم، مرکبم پاهایم، زمین بسترم، و سنگ بالشم است. گرم کننده‌ام در زمستان قسمت‌های شرقی زمین، چراغم در شب، ماه، نان خورشم، گرسنگی، جامه‌ی زیرینم، ترس، لباسم، پشمین، میوه و سبزی‌ام، آنچه زمین برای چهارپایان و وحوش می‌رویاند، می‌باشد. شب را به سر می‌آورم در حالیکه چیزی ندارم و صبح می‌کنم در حالیکه چیزی ندارم و حال آنکه بر روی زمین کسی از من بی‌نیازتر نیست» [193].

وجدوه يدعوهم للزهد في هذه الدنيا، وتحمل الدعوة إلى الله. وهذا يؤدي بهم إلى الاصطدام بالطواغيت وأعدائهم الذين يعارضون الدعوة إلى الله. او را چنین دیدند که آنها را به زهد در این دنیا و بردوش کشیدن دعوت به سوی خدا فرامی خواند؛ که این، آنها را به رویارویی با طاغوت‌ها و اعوان و انصارشان که با دعوت به سوی خدا مخالفت می‌ورزیدند، می‌کشاند.

وجدوه يدعو أتباعه للاستعداد للموت، وتحمل القتل في سبيل الله، وتحمل المصاعب في طريق الدعوة إلى الله. او را چنین دیدند که ایشان را به پیروی از خود با آمادگی برای مرگ و تحمل قتل در راه خدا و مصیبت‌ها در راه دعوت به سوی خدا، فرامی خواند.

وجدوه يجلس مع الخاطئين وجُبات الضرائب ليصلحهم، إذا فعيسى (ع) لم يأت ليعزز مكانة العلماء غير العاملين وسلطتهم ويعظم قدرهم ويمدهم في طغيانهم، بل جاء ليفضحهم بعلمه وزهده في هذه الدنيا. او را چنین دیدند که با خطاکاران و باجگیران همنشین می‌شد تا ایشان را اصلاح نماید؛ بنابراین عیسی (ع) نیامده بود تا عالمان بی‌عمل و سلطه‌شان را عزت و منزلتشان را فزونی بخشد و آنها را در طغیان و سرکشی‌شان یاری دهد، بلکه آمده بود تا با علم خود و زهد و بی‌رغبتی‌اش در این دنیا رسوایشان سازد.

فأخذ علماء بني إسرائيل يتكلمون عليه، ويتهمونه بشتى الاتهامات الباطلة، وجاءه تلاميذه وقالوا له: (أتعرف أنّ علماء اليهود استاءوا عندما سمعوا كلامك هذا)، فأجابهم (ع): (أتركوهم هم عميان قادة عميان، وإذا كان الأعمى يقود الأعمى سقطا معاً في حفرة) ([194]).

پس علمای بنی اسرائیل شروع به بدگویی علیه وی نمودند و به او انواع تهمت‌های ناروا را روا داشتند. شاگردان آن حضرت به نزدش می‌آمدند و

می گفتند: «آیا می دانی که علمای یهود چون این گفتار شما را می شنوند رنجیده و دلگیر می گردند؟» وی (ع) ایشان را پاسخ می فرمود: «رهایشان کنید! آنها کورانی هستند پیشوای کورانی دیگر! و چون کوری عصاکش کوری دیگر شود هر دو با هم در چاه سقوط خواهند نمود» [195].

وهكذا كانت جبهة الباطل المواجهة لعيسى (ع) واسعة تضم علماء بني إسرائيل والشعب اليهودي الذي استخفوه بادعاءاتهم الباطلة، والحاكم الكافر ببيلاطس وجنوده، ولعل بعضهم يستغرب وله الحق في ذلك إذا علم أن عداة العلماء غير العاملين من بني إسرائيل لعيسى (ع) كان أشد من عداة ببيلاطس الحاكم الجائر وجنوده، ولهذا أخذ عيسى (ع) يبين خطأ هؤلاء العلماء غير العاملين على رؤوس الأشهاد.

و به این ترتیب جبهه‌ی باطل در مواجهه با عیسی (ع) بسیار گسترده بود؛ این جبهه علمای بنی اسرائیل، قوم یهود که با ادعاهای باطل او را کوچک می شمردند، و حاکم کافر پیلاطس و سپاهیان‌ش را شامل می شد. چه بسا برخی متحیر می شدند و حق هم داشتند چرا که درمی یافتند دشمنی و عداوت عالمان بی عمل بنی اسرائیل با عیسی (ع) بسیار بیشتر از دشمنی پیلاطس -حاکم ستمکار- و سربازانش با آن حضرت بود؛ به همین دلیل عیسی (ع) در برابر دیدگان همگان شروع به بیان انحرافات این عالمان بی عمل می نمود.

قال (ع) مخاطباً الناس وتلاميذه: (معلمو الشريعة و الفريسيون على كرسي موسى جالسون، فافعلوا كل ما يقولونه لكم واعملوا به ، ولكن لا تعملوا مثل أعمالهم، لأنهم يقولون ولا يفعلون، يحزمون أحمالاً ثقيلة شاقة الحمل ويلقونها على أكتاف الناس، ولكنهم لا يحركون إصبعاً تعينهم على حملها، وهم لا يعملون عملاً إلا ليشاهدهم الناس، يجعلون عصائبهم عريضة على جباههم وسواعدهم ويطولون أطراف ثيابهم ويحبون مقاعد الشرف في الولايم ومكان الصدارة في المجامع والتحيات في الأسواق وأن يدعوهم الناس يا معلم ... الويل لكم يا معلمو الشريعة والفريسيون المرءون تغلقون ملكوت السموات في وجوه الناس، فلا أنتم تدخلون ولا تتركون الداخلين يدخلون، الويل لكم يا معلمي الشريعة والفريسيون المرءون

تأكلون بيوت الأراامل وأنتم تظهرون أنكم تطيلوا الصلاة سينالكم أشد العقاب، الويل لكم أيها القادة العميان! تقولون من حلف بالهيكل لا يلتزم بيمينه، ولكن من حلف بذهب الهيكل يلتزم بيمينه، فأیما أعظم أيها الجهال العميان الذهّب أم الهيكل الذي قدس الذهّب؟... الويل لكم يا معلمي الشريعة والفريسيون المرءون تعطون العشر من النعنع والصعتر والكمون ولكنكم تهملون أهم ما في الشريعة: العدل والرحمة والصدق (...) [196].

وی (ع) مردم و شاگردان خود را مخاطب قرار داده، فرمود: «2 کاتبان و فريسيان بر کرسی موسی نشسته‌اند. 3 پس هر آنچه به شما گویند، نگاه دارید و به جا آورید، لیکن مثل اعمال ایشان مکنید؛ زیرا آنها می‌گویند ولی انجام نمی‌دهند. 4 زیرا بارهای گران و طاقت‌فرسا را می‌بندند و بر دوش مردم می‌نهند ولی خود نمی‌خواهند آنها را حتی به یک انگشت حرکت دهند. 5 و عملی به جا نمی‌آورند مگر برای آنکه مردم آنها را ببینند. دستارهای خود را عریض بر پیشانی‌ها و بازوانشان می‌بندند و دامنه‌های قبای خود را پهن می‌سازند، 6 و بالا نشستن در ضیافت‌ها و کرسی‌های صدر در کنیسه‌ها را دوست می‌دارند، 7 و تعظیم‌ها در کوچه‌ها را و اینکه مردم ایشان را استاد و معلم بخوانند... 13 وای بر شما ای معلمان شریعت و فريسيان ریاکار که در ملکوت آسمان‌ها را به روی مردم می‌بندید؛ نه خود داخل می‌شوید و نه داخل شونده‌گان را رها می‌کنید تا داخل شوند. 14 وای بر شما ای کاتبان و فريسيان ریاکار؛ خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعید و از روی ریا نماز را طولانی می‌کنید؛ از شدیدترین عذاب‌ها را خواهید چشید. 16 وای بر شما ای راهنمایان کور دل! می‌گویید: هر که به هیکل قسم خورد سوگندش را اعتباری نیست، لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد باید وفا کند. 17 ای نادانان و نابینایان! کدام برتر است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدّس می‌سازد؟!... 23 وای بر شما ای کاتبان و فريسيان ریاکار! که

نعناع، سَعتر و زیره را عَشْر می دهید، اما مهم ترین احکام شریعت، یعنی عدل، رحمت و صدق را اهمال می ورزید...» [197].

و حقیقاً بنا آن نتدبر هذه الكلمات، فربما هي وجهت في يوم من الأيام إلى بني إسرائيل و علمائهم، ولعلها اليوم موجهة لنا. شایسته است در این جملات تدبر و اندیشه کنیم؛ هر چند روزی روزگاری مخاطب آن بنی اسرائیل و علمایش بوده، اما چه بسا که امروز روی سخنش با ما باشد!

ومع الأيام كثر أتباع عيسى (ع)، وهم كأتباع أي نبي من الفقراء والمستضعفين، أو حسب ما يسميهم أعداء الأنبياء: (أَرَادْنَا بِأَدِي الرَّأْيِ) [198]. با گذشت روزها پیروان عیسی (ع) بیش تر شدند و آنها همانند پیروان سایر پیامبران، از بینوایان و مستضعفان بودند، یا همان گونه که دشمنان انبیا ایشان را می نامند: (فرومایگان قوم ما، افراد ضعیف الرأی) [199].

وأخذ علماء بني إسرائيل يتآمرون على قتل عيسى (ع) بحجة أنه يدعي الملك. وكثر أتباعه وهذا يؤدي إلى أن الرومان سيهاجمون الشعب اليهودي ويقضون عليه، وبالتالي قررّ رئيس علماء اليهود أن قتل عيسى (ع) وهلاكه أفضل من هلاك الشعب كلّهُ، فبحجة المحافظة على الشعب يجب أن يقتل عيس (ع)!! علمای بنی اسرائیل شروع به توطئه برای قتل عیسی (ع) نمودند با این بهانه که او مدعی پادشاهی است و پیروانش فراوان شده اند و این باعث می شود رومی ها قوم یهود را مورد هجوم قرار دهند و کار را بر ایشان یکسره نمایند. بنابراین بزرگ علمای یهود چنین مقرر داشت که کشته شدن عیسی (ع) و هلاکت او بهتر از کشته شدن همه ی مردم می باشد؛ پس به دلیل محافظت از مردم، واجب است عیسی (ع) کشته شود!!

و هذا هو الميزان العدل!! وهذا هو الحق بنظر هؤلاء المنكوسين الظلمة قتلة الأنبياء، الذين- يرون المنكر معروفاً، فلكي لا يعكر صفو حياتهم الرومان، ولا تتعرض مصالحهم وحياتهم للخطر، يجب أن يقتل عيسى(ع) ويخنق الحق ويطفأ النور، وليستبد الطاغوت والظلم والظلام، فالمهم أن يبقى علماء بني إسرائيل غير العاملين أحياء، (وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ) [200]. وحاولوا بكل طريقة أن يغروا به لقيصر حاكم الرومان وعامله بيلاطس وأتباعه اللعناء ليقتلوه!! ولأنهم جنباء لم يكونوا أهلاً لاستيعاب شجاعة هذا النبي العظيم، جاء في الإنجيل: (حين أذن ذهب الفريسيون وتشاوروا لكي يصطادوه بكلمة فأرسلوا إليه تلاميذهم من الهيروديسيين، قائلين يا معلم نعلم إنك صادق، وتعلم طريق الله بالحق ولا تبالي بأحد لأنك لا تنظر إلى وجوه الناس، فقل لنا ماذا تظن أيجوز أن تعطى الجزية لقيصر أم لا؟ فعلم يسوع خبثهم وقال: لماذا تجبرونني يا مرءون أروني معاملة الجزية فقدموا له ديناراً فقال: لهم لمن هذه الصورة والكتابة قالوا له: لقيصر. فقال لهم أعطوا إذن مال قيصر لقيصر ومال الله لله ، فلما سمعوا تعجبوا وتركوه ومضوا) [201].

این همان میزان عدالت است!! در نظر این وارونه شدگان ظلمت و تاریکی به قتل رسانیدن انبیا، حق می باشد؛ همان کسانی که منکر را معروف می بینند. برای اینکه زندگی زیبایشان توسط رومی ها تیره و تار و به مصالح شان تعرضی نگردد و زندگی شان به خطر نیفتد، باید عیسی (ع) کشته شود و حق از بین رود و نورش خاموش گردد و حکومت مستبدانه ی طاغوت و ظلم و سیاهی ادامه یابد. آنچه اهمیت دارد، زنده ماندن عالمان بی عمل بنی اسرائیل می باشد: (آنان را آزمندترین مردم به زندگی این جهانی، و حتی از مشرکان حریص تر خواهی یافت، و بعضی از کافران دوست دارند هزار سال در این دنیا زیست کنند، در حالی که حتی اگر چنین عمری به آنها داده شود، عذاب خدا را از آنان دور نخواهد ساخت، که خدا به آنچه انجام می دهند بینا است) [202]. به هر طریقی که شده قیصر روم و عاملش پیلاطس ملعون و پیروانش را فریفتند تا آن حضرت را به قتل برسانند و از آنجا که جماعتی ضعیف النفس و ترسو بودند

تاب مقابله‌ی مستقیم با شجاعت آن پیامبر بزرگوار را نداشتند. در انجیل آمده است: «15 پس فریسیان رفته، شورا نمودند که چطور او را با گفتاری گرفتار سازند. 16 و شاگردان خود را با هیرودیسیان نزد وی فرستاده، گفتند: استاد! می‌دانیم که صادق هستی و طریق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی و از کسی هراسی نداری؛ زیرا که به ظاهر مردم نمی‌نگری. 17 پس به ما بگو رأی تو چیست: آیا جزیه دادن به قیصر روا است یا نه؟ 18 عیسی خباثت ایشان را درک کرده، گفت: ای ریاکاران! چرا مرا وامی‌دارید؟ 19 سگه‌ی جزیه را به من بنمایید. ایشان دیناری نزد وی آوردند. 20 به ایشان گفت: این صورت و نوشته از آن کیست؟ 21 به او گفتند: از آن قیصر. به ایشان گفت: مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا! 22 چون ایشان شنیدند، متعجب شدند و او را واگذارده، برفتند» [203].

وهكذا كانوا يريدون منه أن يقول بشكل صريح وعلى رؤوس الأشهاد أنه يحرم دفع الضرائب لحكومة القيصر اللعين، ليوقعوه بيد هذا الطاغوت وأرجاسه اللعناء. هذا وهم دفعوا الضرائب لقيصر وأفتوا للشعب بجواز دفعها لقيصر مع أنها تقوي حكومة الطاغوت، فكانوا عبيداً للطاغوت، وانطوت نفوسهم على الجبن بسبب حبهم للحياة وحرصهم عليها.

آنها چنین می‌خواستند که آن حضرت به صورت صریح و در برابر همگان پرداخت مالیات به قیصر ملعون را تحریم کند تا به این ترتیب وی را در چنگال طاغوت و یاران ملعونش گرفتار سازند. این در حالی بود که آنها خودشان مالیات می‌دادند و به مردمان نیز فتوای جایز بودن پرداخت مالیات به قیصر را صادر کرده بودند؛ با اینکه این مالیات باعث تقویت حکومت طاغوت می‌شد.

اینان بندگان حقیر طاغوت بودند و به خاطر دنیا دوستی شان و حرصی که به دنیا داشتند، وجودشان مالا مال از ترس شده بود.

أما جواب عيسى (ع) فمعناه: لا تعطوا الجزية لقيصر؛ لأن الصورة والكتابة على الدينار ليس لها قيمة إنما القيمة للذهب الذي سبك منه الدينار والذهب لله، وعلى كل حال في النهاية اعتقل علماء بني إسرائيل عيسى (ع).

اما معنای فرمایش حضرت عیسی (ع) این بود: به قیصر مالیات ندهید؛ چرا که نقش و نگاشته‌ای که بر روی سکه است ارزشی ندارد و تنها دلیل ارزشمند بودن سکه، طلایی است که از آن ضرب شده و طلا از آن خداوند است. به هر حال، در نهایت، علمای بنی اسرائیل، عیسی (ع) را دستگیر کردند.

وجاء في الإنجيل إنهم بصقوا في وجهه الشريف، وضربوه وأهانوه، واتهموه أنه يجدف ويكذب على الله سبحانه، ثم سلموه إلى بيلاطس، واتهموه أنه يدعي الملك ويهدد الإمبراطورية الرومانية، وطلبوا من بيلاطس قتله وصلبه وألحوا عليه بذلك. در انجيل آمده است که آنها به صورت شريف آن حضرت آب دهان انداختند، او را مضروب ساختند، و به وی اهانت و او را متهم به کفرگویی و دروغ بستن به خدا نمودند و سرانجام به پيلاطس تحويل دادند. آن حضرت را متهم کردند که ادعای پادشاهی دارد و امپراطوری روم را تهدید می کند و از پيلاطس خواستند که وی را بکشد و بر صلیبش کشد، و بر این کار اصرار ورزیدند.

ورد في الإنجيل: (وقام الحضور كلهم وجاءوا بيلاطس وأخذوا يتهمونه ويقولون: وجدنا هذا الرجل يثير الفتنة في شعبنا، ويمنعه أن يدفع الجزية إلى قيصر، ويدعي أنه المسيح الملك) فسأله بيلاطس (أنت ملك اليهود؟)، فأجاب: (أنت قلت)، فقال بيلاطس لرؤساء الكهنة والجموع: (لا أجد جرماً على هذا الرجل)، لكنهم أصرّوا على قولهم: (أنه يثير الشعب بتعليمه في اليهودية كلها من الجليل إلى هنا) [204].

در انجیل آمده است: «1 پس تمام جماعت ایشان برخاسته، او را نزد پیلاطس بردند. 2 و اتهام بر او آغاز نموده، گفتند: این شخص را یافته‌ایم که آشوبی در قوم ایجاد می‌کند و از دادن جزیه به قیصر منع می‌نماید و می‌گوید که خود، مسیح پادشاه است. 3 پس پیلاطس از وی پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ او در جواب وی گفت: تو اینطور گفتی. 4 آنگاه پیلاطس به رؤسای کهنه و جمیع قوم گفت: گناهی در این شخص نمی‌یابم. 5 ایشان اصرار نموده، گفتند: او با تعلیماتش مردم را در تمام یهودیه می‌شوراند؛ از جلیل گرفته تا اینجا» [205]

و عندما أراد بيلاطس الحاكم الجائر إطلاق صراحه في عيد الفصح، رفض علماء اليهود والشعب الذي استخفوه وطلبوا أن يطلق أحد القتلة بدلاً عنه وألحوا على قتل عيسى وصلبه، والغريب أنهم عندما جاءوا بعيسى (ع) لقصر بيلاطس ليسلموه لم يدخلوا القصر؛ لأنهم كانوا يعتقدون بكفر بيلاطس، وبالتالي فمن يدخل قصره منهم يتنجس، ومع ذلك فقد وضعوا أيديهم بيد بيلاطس للقضاء على عيسى (ع).

و هنگامی که پیلاطس -آن حاکم ستمگر- در عید فصیح می‌خواست آن حضرت را آزاد کند علمای یهود و آن مردمانی که اغوایشان کرده بودن، به مخالفت برخاستند و درخواست کردند تا یکی از قاتلان به جای وی آزاد گردد و بر کشته و به صلیب کشیده شدن آن حضرت پای فشردند. جای شگفتی است که وقتی آنها عیسی (ع) را آوردند تا به پیلاطس تسلیم کنند وارد قصر نشدند؛ زیرا به کفر پیلاطس اعتقاد داشتند و در نتیجه هر که وارد قصر او شود نجس خواهد شد! با این وجود برای یکسره کردن کار عیسی (ع) دست در دست پیلاطس نهادند!!

أنظر كيف اجتمع أهل الباطل مع اختلافهم وتناحرهم للقضاء على الحق!!

بنگرید چگونه اهل باطل با وجود همه‌ی اختلافات‌ها و کشمکش‌هایی که با هم دارند برای یکسره کردن حق هم‌دست و متحد می‌گردند!!

وتدبر ولا تكن من الغافلين، فإنَّ أهل الباطل مهما اختلفت طرقهم وتعارضت عقائدهم وآراؤهم فإنَّ طاعة الشيطان تجمعهم، وحب الدنيا يوحدهم. بپندیشید و از غافلان مباشید! اهل باطل هر چقدر هم که رویه‌شان متفاوت، و آرا و عقایدشان در تعارض با یکدیگر باشد، اطاعت از شیطان، آنها را گرد می‌آورد و دوست داشتن دنیا متحدشان می‌نماید.

و على كل حال يمكرون و يمكر الله والله خير الماكرين، فلم يمكنهم الله من قتل عيسى (ع)، ولكن رفعه إلى السماء وشبهه لهم، وظنوا أنهم قتلوه، قال تعالى: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلْبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا * وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا) [206].

در هر حال به مکر و حيله می‌پردازند و خداوند نیز مکر می‌کند؛ که خدا بهترین مکرکنندگان است. خداوند آنها را بر به قتل رسانیدن عیسی (ع) توانایی نبخشید؛ وی را به آسمان بالا برد و امر را بر آنان مشتبه فرمود و آنها چنین گمان کردند که وی را به قتل رسانیده‌اند. حق تعالی می‌فرماید: (و نیز به آن سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم فرستاده‌ی خدا را کشتیم؛ و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بردارش نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند جز آنکه تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند * بلکه خداوند او را به نزد خود بالا برد، که خداوند پیروزمند حکیم است * و

هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد [207].

وادخر الله سبحانه عیسی (ع) حياً إلى آخر الزمان، وسینزل من السماء إلى الأرض إن شاء الله هادياً إلى الصراط المستقیم، ووزيراً لختام أوصیاء النبی المهدي (ع) عند قیامه بالحق وتطهيره الأرض من الشرك والإلحاد والظلم والفساد، ونشر التوحید والعدل والرحمة بین العباد.

خداوند سبحان عیسی (ع) را تا آخر الزمان زنده ذخیره نمود و آنگاه که خداوند اراده فرماید، آن حضرت برای هدایت مردم به صراط مستقیم از آسمان فرود خواهد آمد و آنگاه که خاتم اوصیای پیامبر (ص) حضرت مهدی (ع) به حق قیام می‌کند و زمین را از شرک و خداناباوری و ظلم و فساد پاک می‌سازد و توحید و عدل و رحمت را میان بندگان گسترش می‌دهد، آن حضرت (ع) وزیر و یاورش خواهد بود.

و حقیق بنا ونحن نستقرئ قصص هؤلاء الأنبياء العظام أن نستيقن أن الباطل مهما علا فهو كالزبد يذهب جفاء، وإن الحق مهما حاول الباطل أن يغطيه يبقى وينفع الناس كالماء تحت الزبد، قال تعالى: (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ) [208]. ومهما تفرعت أغصان شجرة الباطل وتكاثفت وغطت بعض أغصان شجرة الحق، وحاولت خنقها فسيأتي يوم تقلع فيه شجرة الباطل، وترمى في الجحيم لإنهاء بلا أصل وبلا جذور ما لها من قرار، وشجرة الحق وإن بقي منها غصن واحد يرفرف بعيداً خلف السحاب فستتمو وتتفرع أغصانها وتكاثف حتى يستظل بها أهل الأرض جميعاً؛ لأن أصلها ثابت في الأرض وفرعها يرفرف في السماء، قال تعالى: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ

مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ * يُنَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ) [209].

حال که ما سرگذشت این پیامبران بزرگوار (علیهم السلام) را مورد بررسی قرار می‌دهیم، باید باور کنیم که باطل هر چقدر هم که برتر باشد همچون کف روی آب است و به کم‌ترین تلاطمی ناپدید خواهد شد و حق هر چقدر هم که باطل سعی در پوشانیدنش داشته باشد، باقی خواهد ماند و همچون آب زیر کف، مردم را بهره‌مند خواهد نمود. حق تعالی می‌فرماید: (و از آسمان آبی فرو فرستاد و هر رودخانه به اندازه‌ی خویش جاری شد، و آب روان کفی بلند بر سر آورد و از آنچه بر آتش می‌گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی همانند آن بر سر آید. خدا برای حق و باطل چنین مثل زند. اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است، در زمین پایدار بماند. خدا اینچنین مثل می‌زند) [210]، و هر قدر شاخه‌های درخت باطل بیش‌تر و انبوه‌تر گردد و برخی شاخه‌های درخت حق را بپوشاند و سعی در خفه کردنش نماید، روزی خواهد رسید که درخت باطل ریشه‌کن و در دوزخ پرتاب خواهد شد؛ چرا که نه اصل و منشائی دارد و نه ریشه‌ای که قرار و ثباتی داشته باشد؛ و درخت حق، حتی اگر تنها یک شاخه از آن باقی مانده باشد در پس ابر در دور دست به اهتزاز درمی‌آید، رشد می‌کند و شاخه‌های فراوان و انبوه ایجاد می‌کند تا آنجا که بر تمامی اهل زمین سایه افکند؛ چرا که اصل و ریشه‌اش در زمین استوار است و شاخه‌هایش در آسمان به اهتزاز درمی‌آید. حق تعالی می‌فرماید: (آیا ندیده‌ای که خداوند چگونه مثلی زده است؟ سخنی پاک چون درختی پاک است که اصلش (ریشه‌اش) استوار و فرعش (تنه و شاخه‌هایش) در آسمان است * که به اذن پروردگارش هر زمان میوه‌اش را می‌دهد. خداوند برای مردم مثل‌ها می‌آورد، باشد که پند گیرند * و مثل سخن ناپاک چون درختی ناپاک است، که از زمین

کنده شده است و قرار و ثباتی ندارد * خداوند آنان که ایمان آورده‌اند را در دنیا و آخرت با سخن استوار پایدار می‌دارد، و ظالمان را گمراه می‌سازد، و خداوند هر چه خواهد همان کند) [211].

* * *

مراجعه کنید به تفسیر آلوسی: ج 6 ص 96.

[186] - إنجيل متى الإصحاح : 28.

[187] - انجيل متى: اصحاح 28.

[188] - الأنعام : 46.

[189] - انعام: 146.

[190] - عن محمد بن منصور، قال: (سألته عن قول الله عز وجل: "وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ"، قال، فقال: هل رأيت أحداً زعم أن الله أمر بالزنا وشرب الخمر أو شئ من هذه المحارم؟ فقلت: لا، فقال: ما هذه الفاحشة التي يدعون أن الله أمرهم بها؟ قلت: الله أعلم ووليه، قال: فإن هذا في أئمة الجور، ادعوا أن الله أمرهم بالائتمام بقوم لم يأمرهم آل له بالائتمام بهم، فرد الله ذلك عليهم فأخبر أنهم قد قالوا عليه الكذب وسمى ذلك منهم فاحشة) الكافي: ج 1 ص 373 باب من ادعى الإمامة وليس لها بأهل ج 9.

[191] - از محمد بن منصور روایت شده است: از ایشان (امام صادق) (ع) در مورد این سخن خداوند متعال سؤال کردم: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خداوند ما را به آن فرمان داده است. بگو: خدا به زشت کاری فرمان نمی‌دهد! آیا آنچه از آن آگاهی ندارید به خداوند نسبت می‌دهید؟!)، فرمود: «آیا تا به حال کسی را دیده‌ای که بگوید خدا مرا به نوشیدن شراب و انجام زنا و اعمال حرامی از این دست امر کرده است؟» گفتم: خیر. فرمود: «پس این عمل زشتی که ادعا می‌کنند خدا آنان را به انجام آن فرمان داده است، چیست؟» گفتم: خدا و ولی او دانایتر است. فرمود: «این آیه در مورد ائمه جور و ستم است. آنها ادعا می‌کنند که خدا آنها را به سرپرستی قومی گذاشته، در حالی که آنها را به سرپرستی منصوب نکرده است و خداوند اینگونه جواب‌شان را می‌دهد و این عمل آنها را فاحشه (عمل زشت) می‌نامد». کافی: ج 1 ص 373 باب «کسی که ادعای امامت کند در حالی که شایسته‌اش نباشد» ج 9.

[192] - قصص الأنبياء للجزائري: ص 460، عدة الداعي: ص 107، بحار الأنوار: ج 14 ص 239.

[193] - قصص انبيا جزائري: ص 460 ؛ عدة الداعي: ص 107 ؛ بحار الانوار: ج 14 ص 239.

[194] - انجیل متی / الإصحاح : 14 - 15 .

[195] - انجیل متی - اصحاح 14 و 15 .

[196] - إصحاح متی : 23 .

[197] - انجیل متی - اصحاح 23 .

[198] - قال تعالى مبيناً ما قيل لعبده ونبيه نوح (ع): (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ) هود: 27، وقال عز وجل: (قَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْدَلُونَ ...) الشعراء : 111 .

[199] - حق تعالی آنچه به بنده و پیامبرش نوح (ع) گفته شد را حکایت می فرماید: «(مهتران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی همانند خویش نمی بینیم، و نمی بینیم که جز فرومایگان قوم ما، افراد ضعیف‌الرأی از تو متابعت کنند، و نمی بینیم که شما را بر ما فضیلتی باشد، بلکه شما را دروغ گو پنداریم)» هود: 27. حق تعالی می فرماید: «(گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟)» شعرا: 111 .

[200] - البقرة : 96 .

[201] - إصحاح متی : 22 .

[202] - بقره : 96 .

[203] - انجیل متی : اصحاح 22 .

[204] - إصحاح لوقا : 23 .

[205] - انجیل لوقا : اصحاح 23 .

[206] - النساء : 157 - 159 .

[207] - نسا : 157 تا 159 .

[208] - الرعد : 17 .

[209] - إبراهيم : 24 - 27 .

[210] - رعد : 17 .

[211] - إبراهيم : 24 تا 27 .